

بررسی فعل در قابوس‌نامه

ناصر رحیمی (استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان)
آزاده اکبری (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان)

چکیده: در این مقاله فعل را از نظر زمان، ساختمان، جهت، وجه، نمود و موارد دیگر در کتاب قابوس‌نامه، که از آثار مهم قرن پنجم هجری است، بررسی کرده‌ایم. از آنجا که متن بررسی‌شده به هزار سال پیش تعلق دارد، سعی کرده‌ایم آن دسته از خصوصیات فعل را که به مرور زمان تغییر کرده یا ضعیف شده و احياناً از بین رفته‌اند و در این کتاب، از نگاه امروزی ما، جنبه تاریخی دارند، نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: قابوس‌نامه، دستور، فعل، ساختمان، زمان، جهت، وجه، نمود.

۱ نگاهی اجمالی به کتاب و نویسنده آن

عصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر زیاری (تولد: ۴۱۲ یا ۴۱۳ ق؛ وفات: احتمالاً ۴۹۲ ق) از امیرزادگان مشهور سده پنجم هجری است که یکی از ارجمندترین آثار فاخر این عصر را به ادبیات فارسی هدیه کرده و نام خود را به وسیله آن در تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایران‌زمین جاودانه ساخته است.

آل زیار سلسله‌ای از فرمانروایان ایرانی نژاد بودند که از سال ۳۱۶ تا ۴۳۴ هجری قمری در شمال ایران خصوصاً در گرگان، طبرستان، گیلان، دیلمستان، رویان، قومس، ری و جبال کشورداری می‌کردند. بنیان‌گذار خاندان زیاری «مرداویش» است که در گرگان پرچم استقلال برافراشت و اصفهان و همدان را به متصرفات خود افزود؛ و از معروف‌ترین فرمانروایان آن می‌توان از شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر، عمّ عنصرالمعالی نام برد (الله‌یاری ۱۳۸۱: ۱۲۸).

«کیکاووس در واقع از تیولداران سلاطین غزنین بود و در لشکرکشی‌های غزنویان شرکت و خدمت می‌کرد» (فوشه کور ۱۳۷۷: ۲۲۰) و بر اثر هنرنمایی‌هایی که از خود در جنگ و صلح نشان داد، توانست خواهر مسعود را به همسری برگزیند. در غزنه که هنوز انجمن شاعران و هنرمندان برپا بود و فرمانفرمای آن، همانند پدر، دانشمندان را می‌نواخت، کیکاووس توانست شایسته‌ترین مکان را برای کسب دانش بیابد و از همه فنون و علوم آگاهی پیدا کند (بهرامی ۱۳۷۰: ۴۱۷).

با اینکه از مؤلف قابوس‌نامه اطلاعات محدودی در دست است، از خلال سطرهای کتاب می‌توان او را شناخت. وی، که «به رسم امیرزادگان آن عهد تربیت شده و آداب ملک‌داری را فرا گرفته بود» (یوسفی ۱۳۹۰: ۹۰/۱)، «مردی... دوست‌داشتنی، نجیب و دانشمند، پخته، پرورده، خوش‌فکر و خوش‌بیان، و صمیمی و مهربان» بود (همو ۱۳۸۷: ۱۹). مهم‌ترین نکته‌ای که درباره نویسنده قابوس‌نامه به چشم می‌آید دامنه دانش و اطلاعات اوست، و خواننده، با نگاهی اجمالی به فهرست ابواب کتاب، درمی‌یابد که «عنصرالمعالی مردی است پرمایه و کتاب‌خوانده و در انواع رشته‌های علوم و فنون آن عصر فراوان چیزها آموخته است» (یوسفی ۱۳۹۰: ۹۰/۱) و در هر یک از چهل و چهار باب کتاب خویش، که با حکایاتی دلپذیر و اشعاری دلنشین همراه است، چنان آگاهانه سخن می‌گوید که به نظر می‌آید «سالیان دراز در آن پیشه خوض کرده و در آن لجه غوص نموده است» (بهار ۱۳۸۹: ۱۱۴/۲). اما با وجود دامنه اطلاعات و دانشی که نویسنده کتاب دارد، هیچ نشانی از فضل‌فروشی و تفاخر دیده نمی‌شود و هنگامی که سخن می‌گوید همانند دوستی مهربان است نه ناصحی ملامتگر که فخر می‌فروشد (همان‌جا).

شیوه نثر این کتاب در ایجاز لفظ، اشباع معنی، روانی عبارات، و خالی بودن از مترادفات الفاظ و مترادفات جمله‌ها و موازنه و سجع و صنایع و تکلّفات لفظی با سبک

پیشینیان برابر است و مانند تاریخ بیهقی، ادبیات عرب گریبان‌گیر مؤلف آن نشده است. به علاوه، نویسنده، جز مصطلحات تازی که در آن عصر پیدا شده و بالطبع در کلام اهل فضل داخل گردیده بود، به عمد پیرامون لغات و الفاظ تازی نگشته و کمتر از بیهقی و مؤلف کشف‌المحجوب لغت تازی به کار برده است (← همان ۱۱۴/۲). به طور کل،

روش انشای عنصرالمعالی همان شیوه نثر ساده فارسی است که در قرن چهارم و پنجم معمول نویسندگان بوده است و اگر اختصاصی در این انشاء بخواهیم، باید آن را در کهنگی زبان و علاقه مؤلف به آوردن بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات به صورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم هجری متداول بوده است، بدانیم؛ و با آنکه این کتاب تقریباً هم‌عهد با سیاست‌نامه است لیکن زبان و انشاء آن خیلی کهنه‌تر از سیاست‌نامه به نظر می‌رسد (صفا ۱۳۸۳: ۳۸۴/۱).

۲ فعل‌های قابوس‌نامه به اعتبار زمان

در قابوس‌نامه، زمان‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی وجود دارد و زمان‌های به کار رفته در این کتاب، نسبت به امروز، از تنوع و تکثر کمتری برخوردارند؛ به عنوان مثال در سرتاسر این کتاب افعالی چون ماضی مستمر، ماضی ابعد و ماضی ابعد مستمر به کار نرفته است. اما از جمله نکاتی که نظر ما را به خود جلب کرد انواع و بسامد فعل‌های ماضی استمراری است که در این کتاب به چهار صورت به کار رفته است: ۱) به همراه «می»، ۲) به همراه «همی»، ۳) ماضی استمراری یایی، ۴) ماضی استمراری یایی به همراه «همی». از این چهار صورت، امروز تنها ساخت ماضی استمراری به همراه «می» باقی مانده است و سه صورت دیگر منسوخ شده‌اند.

در قابوس‌نامه، بسامد و کاربرد ماضی استمراری یایی نسبت به دیگر موارد بسیار بیشتر است و حتی ساخت ماضی استمراری به همراه «همی» نیز از صورت ماضی استمراری به همراه «می» بیشتر است، که شاید در کمتر کتابی بتوان چنین خصیصه‌ای را مشاهده کرد؛ زیرا در متون هم‌عصر این کتاب غلبه با ساخت ماضی استمراری به همراه «می» است

(←خانلری ۱۳۹۱: ۲۲۲/۲). به عبارت دقیق‌تر، حدود ۹۰ درصد فعل‌های ماضی استمراری در این کتاب با «همی» به کار رفته‌اند و ۱۰ درصد با «می».

۱-۲ ماضی استمراری

همان‌طور که اشاره شد، این زمان در قابوس نامه دارای چهار صورت است. این صورت‌ها به شرح زیرند:

۱-۱-۲ همی + فعل

«همی» در فارسی میانه معنای مستقلی داشته اما، به مرور زمان، تخفیف یافته و جزء اول کلمه (ه) از بین رفته است و «در هیچ‌یک از آثار و اسنادی که در دست داریم صورت «همی» منحصرأ دیده نمی‌شود و تنها در بعضی از این آثار صورت کهن‌تر، یعنی «همی» غلبه دارد» (خانلری ۱۳۹۱: ۲۲۳/۲).

وز هر نوعی همی گفتم و همی پرسید و من همی شنوادم و جواب همی دادم.

(عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۴۲)

مرد در پیش قاضی در خاک همی گردید و همی گفت (همان: ۱۶۲)

۲-۱-۲ می + فعل

ملاحان را آوردند و او را اندر دجله شناو کردن می آموختند. (همان: ۳۰)

در شهر منادی کنید که آن مرد که نان در دجله می افگند کیست. (همان: ۳۲)

... و مایه این مرد کم از صد و پنجاه دینار بود و هیچ وجهی نمی دانست.... (همان: ۱۶۲)

۳-۱-۲ فعل ی

و متوکل وی را به فرزندی پذیرفته بود و از فرزند عزیزتر داشتی. (همان: ۳۰)

من این هفت روز گرسنه نبودم که هر روز بیست تا نان بر طبقی نهاده، بر روی آب فرود آمدی

و من جهد کردم و دو سه نان بگرفتمی، و زندگانی من از آن نان بود. (همان: ۳۱)

هر جنازه‌ای که از آن شهر بیرون بردندی، وی سنگی اندر آن کوزه افگندی و هر ماهی حساب

آن سنگ‌ها بگردی که چند کس را بردند. (همان: ۵۷)

این غلام را دستار داری داد که چون دست بشستی، دستار روی بدو دادی تا دستِ تر خشک کردی. (همان: ۸۳)
این مجرّد بی‌باک همی رفت و هیچ همراهی طلب نکردی و هر جا که برسیدی، اگر جایی ایمن بودی و اگر مخوف، بشستی و بخفتی و بیاسودی و از کس نه اندیشیدی. (همان: ۲۵۱)

۲-۱-۴ همی + فعل + ی

و پیوسته... از هر گونه سخن‌ها از من همی پرسیدی از حال عالم و ملوک گذشته. (همان: ۴۲)
هر روز گرد ایشان همی گشتی و همی دیدی و این صناعت بیاموخته بود. (همان: ۱۳۶)
شب و روز چون شیفتگان همی گشتی و همی گریستی و زاری همی کردی. (همان: ۱۶۲-۱۶۳)

زمان در زبان فارسی دو گونه است: زمان تقویمی و زمان دستوری. زمان تقویمی همان زمان اصلی است، یعنی گذر آنات و لحظه‌ها که درک می‌کنیم و به طور کلی به گذشته، حال یا آینده تقسیم می‌شود؛ اما مراد از زمان دستوری نامی است که فعل‌ها با آن نامیده شده‌اند، مانند رفتن که ماضی مطلق نامیده می‌شود (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۵: ۴۶). به همین سبب است که گاهی میان زمان تقویمی و زمانی که رخ داده‌ها صورت پذیرفته‌اند تفاوت دیده می‌شود؛ به طور مثال، در قابوس‌نامه گاه رخ داده است که زمان‌ها به جای یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲-۲ ماضی ساده (مطلق یا مجرّد)

این زمان در قابوس‌نامه، گاهی مانند امروز کارکرد اصلی خود را دارد و گاهی به جای زمان‌های دیگر به کار می‌رود. اینک چند شاهد برای کارکرد اصلی آن:

بدان ای پسر که ایزد تعالی جهان را نه از بهر نیاز خود آفرید و نه بر خیره آفرید.

(عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۱۳)

آن گروه که ایشان را تن و جان رسید خداوند معرفت ظاهرند و فقرای تصوف که مردمی ایشان را معرفت و ورع نام نهادند. (همان: ۲۴۶)

۲-۳ ماضی ساده به جای ماضی استمراری

ایزد تعالی جهان را... بیافرید بر موجب عدل و... چون دانست [= می دانست] که هستی به که نیستی، کون به که فساد... (همان: ۱۳)
آن مرد سخن شبان نشنود [= نمی شنود] و همچنان همی کرد. (همان: ۱۷۲)

۲-۴ ماضی ساده به جای مضارع ساده یا التزامی

اکنون چون عاجزی آمد هیچ چاره ندانستم جز این که این سخن ها بر این دیوار نیشتم. [= نویسم یا بنویسم] (همان: ۵۰)
بی آنکه این مرد را خبر داد [= خبر بدهد] بازگشت و به راه دیگر برفت. (همان: ۱۰۸)

۲-۵ مضارع ساده (مجرد)

این فعل در قابوس نامه در مواردی به کار رفته که امروز در آن موارد از مضارع استمراری استفاده می کنیم. از معاصران، محمد معین تحت تأثیر ساخت های کهن دستوری، گاهی به همین طریق عمل می کند؛ به خصوص وقتی که مطلبی از دیگری نقل می کند، به جای فعل هایی مانند می نویسد، می گوید، نقل می کند و... از ساخت های مضارع مجردشان استفاده می کند. چند فقره به عنوان شاهد ذکر می کنیم:

جاحظ در کتاب البیان و التبيين خود نقل کند که روزی یکی از امراء قبیله قریش کودکی را دید که به مطالعه کتاب سیبویه مشغول است. (معین ۱۳۸۴: ۱/۱۴)
دارمستتر گوید: «از وقتی که ایران را به خود واگذاشتند، با شور و شغف بسیار به خاطره های گذشته خود توجه نمود». (همان: ۳۰/۱)
دومزیل در تاریخ تمدن ایران، تحت عنوان «ادیان ایران باستان»، نویسد: «در اوایل دوران تاریخی، مردم ایران به دین واحدی معتقد نبودند». (همان: ۳۶/۱)
گروه دیگر گویند: «تا همه متن های نظم و نثر فارسی طبع نشود، دستور زبان فارسی نباید تدوین گردد». (همو ۱۳۶۹: ۳)

این موارد را از این لحاظ آوردیم که نشان داده باشیم کاربردهای دستوری کهن، در اثر

انسی که برخی از محققان و استادان معاصر با متون قدیم داشته‌اند، به نثر آنان راه یافته و در واقع تا امروز به شکل محدودی ادامه حیات داده‌اند. اما چند شاهد از قابوس نامه:

... و کس دروۀ خویش در کشتزار نخورد [= نمی خورد]، بلکه در آبادانی خورد [= می خورد].

(عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۵)

من خود دانم [= می دانم] که از چون تویی دروغ نیاید [= نمی آید] خاصه پیش چون منی.

(همان: ۴۳)

۲-۶ مضارع ساده به جای ماضی ساده

اگر مشتری چرب یابی [= یافتی]، همی فروش و اگر نه، آن سخن بگذار.

اگر چنان باشد که مرا بازیابید [= بازیافتید]، هر کجا که شما را باید دفن کنید. (همان: ۱۴۲)

۲-۷ مضارع اخباری به جای مضارع التزامی

اگر کودکی را که از مادر جدا شود در زیر زمین برند و شیر همی دهند [= بدهند] و همان جای

همی پرورند [= پرورند]، و مادر و دایه با وی سخن نگویند...

هیچ سخن نداند گفتن تا به روزگار که همی شنود [= بشنود] و بیاموزد. (همان: ۴۹)

همچنان همی برید تا مردمان همی بینند [= ببینند] که اگرچه جهان بستیم، دست تهی

همی رویم. (همان: ۱۴۸)

۲-۸ مضارع اخباری به جای امر

همچنان همی برید [= ببرید] تا مردمان همی بینند که اگرچه جهان بستیم، دست تهی

همی رویم. (همان جا)

۲-۹ مضارع التزامی به جای مضارع اخباری

اگر خواهی که تمام مردم باشی، آنچه به خویشان نپسندی [= نمی پسندی] به هیچ کس مپسند.

(همان: ۵۵)

بهره خویش از روزگار خویش بردار که چون پیر شوی خود تتوانی [= نمی توانی]. (همان: ۵۶)

۱۰-۲ مضارع ساده (مجرّد) به جای ماضی التزامی

در مورد بعضی از فعل‌ها مانند مضارع التزامی «داشتن»، در فارسی امروز ماضی التزامی آن به کار می‌رود، ولی در گذشته این‌گونه نبوده و مضارع آنها نیز کاربرد داشته است:

اگر در وصال باشی و معشوقه از دل تو خبر دارد [= خبر داشته باشد]، خود از ناز خیره و خوی بد او خوشی وصال ندانی. (همان: ۸۱)

معشوق خود بطلمیموس و افلاطون نباشد ولکن باید که اندک مایه خردی دارد [= داشته باشد]. (همان: ۸۵)

۳ نفی فعل‌های قابوس نامه

منفی همه فعل‌ها را نفی می‌گویند، جز نفی فعل امر که به آن نهی گفته می‌شود. فعل نفی در قابوس نامه، نسبت به زبان امروز، از تنوع بیشتری برخوردار است، و به چهار صورت نمود پیدا کرده است: ۱) نفی به همراه باء تأکید، ۲) اضافه شدن علامت نفی به فعل یار فعل مرکب، ۳) قرار گرفتن علامت نفی پیش از پیشوند فعل پیشوندی، ۴) آمدن علامت نفی با فاصله از فعل. با آمدن حرف نفی بر سر فعل‌هایی که با همزه آغاز می‌شوند، گاهی، مانند امروز، همزه به «ی» تبدیل می‌شود و گاهی، به خلاف امروز، همزه بر جای می‌ماند. از دیگر نکته‌های حائز اهمیت و درخور توجه درباره نفی فعل در قابوس نامه این است که نویسنده، در بسیاری موارد، حرف نفی را با فاصله از فعل می‌آورد. در این موارد، حرف «نه» با تکیه تلفظ می‌شود و تأکید سخن را بیشتر از زمانی نشان می‌دهد که حرف نفی به فعل می‌چسبد؛ مثلاً تأکید بر نفی در جمله «بی‌سازان را سفر فرمودن نه از دانش بود». بیشتر است از جمله «بی‌سازان را سفر فرمودن از دانش نبود». به چند شاهد زیر توجه فرمایید:

اعتماد حج بر سر است و بی‌سازان را سفر فرمودن نه از دانش بود. (همان: ۲۰)

بدان ای پسر که گفتم که اول سخن که از پیشه‌ها یاد کنم غرض پیشه نه دکان‌داری است.

(همان: ۱۵۷)

وی گفت: ای خداوند، امیرالمؤمنین نه الف و لام و میم نبسته است. (همان: ۲۰۹)

اینها نمونه‌هایی اندک از موارد بسیاری بود که حرف نفی با فاصله از فعل به کار رفته

است. اکنون چند شاهد از فعل‌های مصدر به همزه می‌آوریم که حرف نفی تغییری در همزه ایجاد ننموده و آن را، مانند امروز، به «ی» تبدیل نکرده است:

بدان که یک‌ساله راحت وصال به یک‌ساعته رنج فراق نه‌ارزد. (همان: ۸۱)

اگر به صناعت خویش بردمی، اگر هزار دینار بودی، از تو یک جو نه‌اندیشیدمی. (همان: ۱۰۹)

همه‌روز حسب حال خویش مگوی که مگر آنکه ترا خوش آید دیگران را خوش نه‌آید.

(همان: ۱۹۵)

۴ افعال قابوس‌نامه به اعتبار ساختمان

یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین تقسیم‌بندی‌ها درباره فعل، تقسیم‌بندی بر مبنای ساختمان است و استادان و دستورنویسان در این باره نظریه‌های گوناگونی ارائه کرده و فعل را از این حیث به دسته‌های متفاوتی تقسیم کرده‌اند. از جمله فرشیدورد در کتاب دستور مفصل امروز و کتاب فعل و گروه فعلی می‌گوید: «فعل از لحاظ ساختمان بر دو قسم است: بسیط (ساده) و غیربسیط» (فرشیدورد ۱۳۸۸: ۴۱۳؛ همو ۱۳۹۱: ۹۴). دبیرمقدم فعل را، به لحاظ ساختار، به دو دسته افعال ساده (دارای جزء فعلی تنها) و افعال مرکب (دارای جزء غیرفعلی و جزء فعلی) تقسیم می‌کند (دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۱۶۴). ساختمان فعل، بر اساس تقسیم‌بندی احمدی گیوی، بر هفت قسم است: ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت فعلی، گروه فعلی (گروه فعلی کنایی)، ناگذر یک‌شخصه (لازم یک‌شخصه) (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۲۶۷-۲۸۴). اما خانلری به پنج دسته فعل قائل است: ساده، پیشوندی، مرکب، عبارت فعلی، و ناگذر یک‌شخصه (خانلری ۱۳۹۱: ۱۱۶/۲-۱۳۰).

ما، در این تحقیق، بر اساس تقسیم‌بندی احمدی گیوی عمل کردیم و به نکته‌هایی برخوردیم. فعل‌های قابوس‌نامه از نوع بسیط، پیشوندی، پیشوندی مرکب، مرکب ضمیری، مرکب، عبارت فعلی و گروه فعلی‌اند. در این میان، فعل مرکب از بسامد بیشتری نسبت به سایر افعال برخوردار است، به گونه‌ای که حدود ۵۱ درصد فعل‌های به کار رفته در این کتاب مرکب‌اند.

فعل‌های یاور نسبت به امروز متنوع‌ترند و برخی از آنها در زمان ما دیگر فعال نیستند (مانند آمدن و افتادن)، ولی بعضی همچنان پویا و فعال‌اند (مانند کردن و خوردن). چنان‌که دستورنویسان متدگر شده‌اند، «کردن» فعال‌ترین و رایج‌ترین فعل یاور در زبان فارسی است. در قابوس نامه نیز این فعل ۸۲۷ بار با کلمات گوناگون ترکیب شده و فعل‌های مرکب جدیدی ساخته است. اما فعل‌های بسیط قابوس نامه نسبت به امروز تنوع بیشتری دارند و بعضی از فعل‌های بسیط این کتاب، به‌خصوص در پاره‌ای از صیغه‌ها، در فارسی معیار امروز جای خود را به فعل‌های مرکب سپرده‌اند، مانند زید و بستید که امروز به جای آنها می‌گوییم زندگی کند و ستیزه کند.

۴-۱ فعل مرکب و گسترش‌پذیری

برخی دستورنویسان، از جمله وحیدیان کامیار، مهم‌ترین مشخصه فعل مرکب را گسترش‌ناپذیری اجزای آن می‌دانند. فعل‌هایی مانند حاصل کرد و دست داد از نظر ایشان مرکب‌اند، چون گسترش‌پذیر نیستند؛ ولی کوشش کرد به اعتقاد ایشان مرکب نیست، چون گسترش‌پذیر است و مثلاً می‌توان گفت کوشش‌ها کرد، کوشش زیادی کرد و کوششی کرد (وحیدیان کامیار ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸). بعضی از دستورنویسان به دو نوع فعل مرکب «استوار» و «نااستوار یا سست‌ترکیب» قائل‌اند. آنها فعل‌های مرکبی را «نااستوار یا سست‌ترکیب» می‌نامند که جزء غیرفعلی آنها گسترش‌پذیر است (فرشیدورد ۱۳۷۵: ۲۴۶؛ همو ۱۳۹۱: ۱۰۷). بر اساس نظر گروه دوم

گسترش‌فعل‌یار به هیچ روی ماهیت، معنا و عملکرد فعل مرکب را تغییر نمی‌دهد؛ چنان‌که، با بررسی متون فارسی دری از گذشته‌های دور تا به حال، می‌توان نمونه‌های فراوانی یافت که عناصر مختلف صرفی و نحوی میان دو جزء فعل مرکب واقع شده است، بی‌آنکه نقش نحوی و کارکرد معنایی فعل را دگرگون کرده باشد (خوئینی ۱۳۸۹: ۴۹).

در این پژوهش، ما نظر کسانی را پذیرفتیم که معتقدند فعل مرکب می‌تواند گسترش‌پذیر هم باشد؛ زیرا در متن مورد بررسی ما موارد بسیاری هست که همین نظر را تأیید می‌کند. به عنوان نمونه، چند فقره ذکر می‌کنیم:

الف) پذیرش علامت صفت تفضیلی

- متوکل وی را به فرزندی پذیرفته بود و از فرزند عزیزتر داشتی. (عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۳۰)
خویشتن را از وی دوست تر کس مدار. (همان: ۱۳۱)
هر که را تو را بی گناهی زشت گوید وی را تو معدورتر دار از آن کس که آن سخن به تو رساند.
(همان: ۵۳)

ب) پذیرش علامت جمع

- سخن های من او را پسندیده آمد با من بسیار کرامت ها کرد. (همان: ۴۲)
وز بس احسان ها همی کرد با من، من نیز دل بنهادم. (همان: ۱۳۱)
این مرد پیش من به خاک بگردید و سوگندان خورد. (همان: ۱۶۳)

ج) پذیرش «ی» نکره

- اگر مدهوش بود و هر وقتی بانگی بزند و دست و انگشتان خویش همی گیرد و همی فشارد هم
علامت بد بود. (همان: ۱۸۲)

د) پذیرش صفت

- چون بزه خواهی کردن باری بزه بی مزه مکن. (همان: ۷۳)
محمّد زکریا گوید در تقاسیم العلل که سبب علت عشق و داروی عشق چون روزه داشتن
پیوسته بود، و بار گران کشیدن، و سفر دراز کردن، و دایم خویشتن را در رنج داشتن و تمتع
کردن بسیار و آنچه بدین ماند. (همان: ۸۲)

۴-۲ تحوّل فعل بسیط به فعل مرکب

چنان که می دانیم، یکی از تحولات زبان فارسی در بخش فعل آن است که گرایش به استعمال فعل های مرکب به مرور زمان بیشتر شده است، به طوری که در عصر ما اهل زبان حتی پاره ای از فعل های بسیط گذشته را نیز به صورت مرکب به کار می برند؛ مثلاً به جای زیستن، گریستن، درویدن، و جستن، بیشتر از صورت های مرکب آنها یعنی زندگی کردن، گریه کردن، درو کردن و جست و جو کردن استفاده می کنند. مطالعه بر روی فعل های قابوس نامه این تحوّل را به خوبی نشان می دهد، زیرا در این کتاب فعل هایی به صورت بسیط به کار رفته اند که امروز

دیگر شکل مرکب آنها را به کار می‌بریم. شواهد ما را می‌توانید در زیر ملاحظه کنید:

- (همان: ۵) این جهان چون کشتزاری است که از او کاری و از او دروی.
(همان: ۴۹) هر کسی که از خواب غفلت بیدار گشت با خلق چنین زید که من گفتم.
(همان: ۷۸) رسول علیه‌السلام تبسم کرد و گفت: مگری که سخن من خلاف نباشد.

۴-۳ فعل پیشوندی

فعل‌های پیشوندی از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شوند. این پیشوندها عبارت‌اند از: باز، بر، در، فرا، فرو، فرود، وا و ور؛ اما در گذشته پیشوندهای دیگری نیز به کار می‌رفته‌اند، از جمله فراز، با، فا، هوژ، ها و اندر، که به مرور زمان از کاربرد آنها کاسته شده و برافتاده‌اند. همچنین در گذشته فعل‌های پیشوندی فراوانی بوده‌اند که امروزه دیگر کاربردی ندارند و جای خود را به فعل‌های ساده یا مرکب یا پیشوندی دیگری داده‌اند (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۲۶۹). اینک چند نمونه از قابوس نامه:

- (عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۱۳) چون واسطه برخیزد شرف و منزلت ترتیب برخیزد.
(همان: ۵۷) ... و باز کوزه تهی کردی و سنگ همی‌درافگندی تا ماهی دیگر.
(همان: ۳۶) روزی افلاطون نشسته بود، از جمله خاص آن شهر مردی به سلام او اندر آمد.
(همان: ۱۴) در نگر بدین جهان تا زینت او و بر او ببینی.
(همان: ۲۵۴) نخست پای افزار از پای چپ باز کند و نخست پای راست در پوشد.

۴-۴ عبارت فعلی

خانلری در توضیح این اصطلاح می‌نویسد:

اصطلاح عبارت فعلی را در اینجا به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌کنیم که از مجموع آنها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. این فعل شامل عبارت‌هایی است که، علاوه بر این نکته، دارای شرایط ذیل باشند:

الف) بیش از دو کلمه باشند.

ب) یکی از مجموع کلمات عبارت حرف اضافه باشد.

ج) مجموع عبارت معنی مجازی داشته باشد، یعنی مفهوم صریح هیچ‌یک از اجزاء مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید. (خانلری ۱۳۹۱: ۱۷۱/۲)

عبارت‌های فعلی در قابوس نامه به دو صورت آمده‌اند؛ یکی عبارت‌های فعلی مطابق با تعریف خانلری، مانند نمونه‌های زیر:

به هر محالی از جای خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نروند. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۳۲)

خبر به علوی بردند، سخت از جای بشد. (همان: ۴۸)

دسته دیگر، عبارت‌های فعلی ای است که حرف اضافه آنها حذف شده است، مانند این نمونه‌ها:

خود را در تهلکه انداختی و فرمان خدای تعالی را کار نبستی [= به کار نبستی]؛ با فرمان برداری چرا برابری جویی؟ (همان: ۲۲)

اگر وی بدان اندر بداند، فریاد رسیدن [= به فریاد رسیدن] تو او را از آن محنت پیش بود. (همان: ۴۰)

۴-۵ پیشوندی مرکب

فعل پیشوندی مرکب فعلی است که از ترکیب فعل پیشوندی و کلمه‌ای دیگر که معمولاً اسم است و معنی واحدی را می‌رساند به وجود می‌آید. معنی مذکور نسبت به کلمه‌های سازنده فعل غالباً معنای مجازی است و به جای ترکیب می‌توان فعل ساده یا فعل مرکبی گذاشت که همان معنا را برساند، مانند دم در کشیدن (= خاموش شدن)، تن در دادن (= تسلیم شدن). در این ساختارها، معمولاً اسم پیش از پیشوند قرار می‌گیرد، مانند دو مثالی که ذکر شد؛ اما گاه پیش می‌آید که پیشوند بر اسم مقدم می‌شود، مثل بازپس آوردن، بازپس دادن (احمدی‌گیوی ۱۳۸۴: ۲۷۹).

اینک چند شاهد از قابوس نامه:

هرکس که نماز را دست باز داشت دین را دست باز داشت، و بی‌دین را در این جهان جزا کشتن است. (عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۱۷)

بعد از آن در عجم رسم درافتاد که هیچ محتشم نبود که صناعتی ندانستی هرچند بدان حاجتش نبود. (همان: ۱۳۶)

چون مقصود خویش بحاصل کردی و سیم یافتی، آنگه تن اندر نبید ده. (همان: ۱۹۶)

۴-۶ مرکب ضمیری (فعل های ناگذر یک شخصه)

فعل را از این لحاظ که اثر آن از فاعل بگذرد و به مفعول برسد یا تنها متوجه فاعل باشد، به دو نوع متعدی (گذرا) و لازم (ناگذر) تقسیم می کنند. اما در زبان فارسی نوع سومی هم هست که به ظاهر «گذرا» است یعنی مفعول می پذیرد؛ لیکن مفعول ظاهر در معنی فاعل است (خانلری ۱۳۹۱: ۲/۱۷۶).

در این گونه فعل ها شناسه، یعنی جزء صرفی که بر شخص دلالت می کند، نیست و فعل همیشه یکسان با ساخت دیگرکس مفرد می آید، اما به جای شناسه، ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به کار می رود. این ضمیر (یا اسم در دیگرکس) از نظر دستوری مفعول است اما از جنبه معنوی یا منطقی جانشین نهاد (یا فاعل) جمله است (همان جا).

در قابوس نامه این فعل با ساخت های متفاوتی نمود پیدا کرده و نسبت به امروز، با تنوع بیشتری به کار رفته است؛ از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

۴-۶-۱ فعل مرکب ضمیری همراه با نهاد رایبی

اسم یا ضمیر مفعولی جدا، با حرف نشانه «را»، میان دو جزء واقع نمی شود و غالباً پیش از فعل مرکب ناگذر و گاهی، خاصه در شعر، پس از آن قرار می گیرد (همان: ۲/۱۷۷).

ندانم که کدام کار جاهلانه کردم که به طبع او نزدیک بود که او را آن خوش آمد و مرا بدان بستود. (عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۳۷)

اگر مشتری چرب یابی همی فروش و اگر نه، آن سخن بگذار و آن گوی که او را خوش آید تا خریدار تو باشد. (همان: ۴۹)

۴-۶-۲ فعل مرکب ضمیری همراه با ضمیر متصل فاعلی

در این ساخت، ضمیر متصل فاعلی غالباً میان دو جزء فعل مرکب ناگذر قرار می گیرد. این کاربرد در زبان امروز هم رایج است.

... و از این سخن‌ها اندر این وقت چند سخن نغز و نکته‌های بدیع یاد آمد. (همان: ۵۰)
به هر وقت که یادت آید، بدان مشغول مباش. (همان: ۸۶)

۴-۶-۳ فعل مرکب ضمیری بدون ضمیر

در این‌گونه موارد، فعل مرکب ضمیری، بدون ضمیر متصل فاعلی و یا ضمیر منفصل مفعولی ذکر می‌شود و خواننده یا شنونده باید از ژرف‌ساخت جمله و فحوای کلام به‌گوینده آن پی ببرد. در کتاب‌های دستوری که مورد مطالعه قرار گرفت، هیچ‌کدام به این نوع فعل اشاره نکرده‌اند. هرچند بسامد و موارد استعمال این نوع فعل زیاد نیست، می‌توان آن را نوعی ساخت کهن از فعل مرکب ضمیری دانست که دیگر کاربرد ندارد.

... و در این معنی حکایتی دیگر یاد آمد. (همان: ۳۷)
اگر به دیدار اول خویشتن را نگاه داری، چون دل تقاضا کند، خرد را بر دل موکل کنی... همه رنج یک هفته بود؛ بیش یاد نیاید. (همان: ۸۲)

۴-۶-۴ فعل مرکب ضمیری با ضمیر در آخر جزء دیگری از جمله

... و حکایتی دیگر یاد آمد، اگرچه نه حکایت کتاب است ولکن «النادره لا ترد».

(همان: ۴۵)

۵ وجه

وجه اخباری، با دربر گرفتن میزان بیشتری از ساخت‌های مختلف فعلی، بیشترین بسامد را در میان وجوه فعل به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که در قابوس نامه تقریباً نیمی از فعل‌ها دارای وجه اخباری‌اند. درباره‌ی وجه فعل اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنیم و آن اینکه برخی دستورنویسان به وجه مصدری و وجه تأکیدی هم قائل شده‌اند (به عنوان نمونه ← فرشیدورد ۱۳۹۱: ۷۷)، حال آنکه به نظر ما اینها هم در واقع وجه التزامی‌اند؛ زیرا با کلماتی مانند باید، زنهار و مانند آنها به کار می‌روند و مفاهیمی همچون لزوم، تردید، امید، آرزو و غیر آن را می‌رسانند و اینها مفاهیمی التزامی‌اند.

از نکات حائز اهمیت اینکه در قابوس نامه وجه وصفی وجود ندارد. اینکه این ویژگی به

قابوس نامه اختصاص دارد یا نه پس از بررسی سایر متن‌های هم‌عصر آن معلوم خواهد شد، اما در هر صورت، این سؤال را به ذهن پژوهشگر می‌آورد که نخستین بار وجه وصفی در کدام اثر فارسی به کار رفته و از چه زمانی کاربرد آن روبه فزونی نهاده است.

۶ حدّ یا نمود

«ویژگی‌های فعل را از لحاظ دلالتش بر آغاز و دوام و پایان و کمال و نقص و وقوع آن، و از نظر ارتباطش با زمانی معین 'نمود' یا 'حدّ' آن می‌گویند» (فرشیدورد ۱۳۸۸: ۳۷۹) و فعل را از این لحاظ، به پنج قسم مبهم (مطلق)، استمراری، کامل، نیمه‌کامل و آغازین تقسیم کرده‌اند. حدود ۹۰ درصد فعل‌های قابوس نامه دارای نمود مطلق‌اند، یعنی نقص و کمال و آغاز و پایان آنها به درستی مشخص نیست؛ و این همان ویژگی نمود مطلق یا مبهم است. چند نمونه از آن ذکر می‌کنیم:

هرچند جوان باشی، خدای را عز و جل فراموش مکن و از مرگ ایمن مباش.

(عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۵۶)

چون سوم‌بار دیدی و در حدیث آمدی، سخنی گفתי و جوابی شنیدی، خرف رفت و رسن برد.

(همان: ۸۲)

(همان: ۱۰۰)

از جدّم شمس‌المعالی حکایت کنند...

از نمود استمراری نیز به دو مورد زیر بسنده می‌کنیم:

این نشان درست آمد، اما چنگاه است تا تو این نان در آب می‌افگنی؟

(همان: ۳۲)

با من در سخن آمد وز هر نوعی همی گفتم و همی پرسید و من همی شنودم و جواب همی دادم.

(همان: ۴۲)

ماضی بعید و ماضی نقلی از زمان‌هایی هستند که دارای نمود کامل‌اند؛ زیرا در این گونه

فعل‌ها کار تمام شده و ادامه و استمرار ندارد. چند شاهد زیر دارای نمود کامل‌اند:

وی را بنده‌ای بود فتح‌نام؛ سخت نجیب و روزبه بود، و همه هنرها آموخته بود.

(همان: ۳۰)

همه خلق با یکدیگر آمیخته‌اند، مگر هندوان.

(همان: ۱۱۶)

خداوند وی را تهدید به پیلان کرده بود.

(همان: ۲۰۹)

۷ افعال شبه معین

فعل‌های شبه معین به کاررفته در قابوس نامه عبارت‌اند از: بایستن، شایستن، دانستن، فرمودن، یارستن و خواستن. از این لحاظ، دو تفاوت با زبان امروز وجود دارد: یکی اینکه تنوع فعل‌های شبه معین در قابوس نامه بیشتر از امروز است؛ دیگر اینکه این فعل‌ها هم با مصدر کامل و هم با مصدر مرخم آمده‌اند، در حالی که امروز فقط با مصدر مرخم می‌آیند. سه فعل بایستن، خواستن و توانستن، در قابوس نامه، هم با فاصله از مصدر کامل یا مرخم به کار می‌روند و هم بی‌فاصله؛ ولی فعل‌های دیگر، یعنی شایستن، دانستن، فرمودن و یارستن، فقط به یک صورت و بدون فاصله پیش از مصدر کامل یا مرخم می‌آیند. اینک نمونه‌هایی از انواع مختلف فعل‌های شبه معین قابوس نامه را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم:

چون بسزایی او او را توانی ستودن، شناختن چون توانی؟ (همان: ۱۱)

ستاره هم ایدون است، نیکی و بدی تواند نمودن. (همان: ۱۴)

پند حکما و ملوک شنیدن دیده خرد را روشن کند... پس سخن این قوم را با گوش دل باید شنودن. (همان: ۴۹)

فلان مردی برجای است، چرا باید که با من سخن چنان گوید که با کودکان گویند.

(همان: ۴۳)

باید که چون نان خورده باشی در وقت نبرد نخوری تا سه بار تشنه نشوی یا آب یا فجاج باید خوردن. (همان: ۶۸)

نفقاتی که در آن سه مهمانی خواهی کردن در یک مهمانی کن تا خوان تو از عیب بری بود.

(همان: ۷۱)

اگر خواهی که کفایتی بنمایی و مال جمع کنی و بحاصل آری، ویرانی‌های مملکت را آبادان گردان. (همان: ۲۱۷)

از گرمابه پیامده بامداد با موی تر پیش خداوندان نشاید رفتن که بی‌ادبی باشد. (همان: ۸۹)

چنانکه اسب بد و مرد بد را چندانکه بتوان نکوهیدن شاید. (همان: ۱۲۳)

... باشد که با علّت‌ها و با خوی‌های بد بود که بعضی بتوان برد و بعضی توان. (همان: ۱۲۵)

این فتح را خواست که شناو کردن بیاموزد. (همان: ۳۰)

هر که اندک‌مایه نداند داشتن بسیار هم نداند داشتن. (همان: ۱۰۳)

۸ حذف فعل

در پاره‌ای از جمله‌ها، برای رعایت اختصار یا به حکم ساختار خاص جمله، فعل حذف می‌شود. این حذف یا به قرینه لفظی صورت می‌گیرد یا به قرینه معنوی.

۸-۱ حذف فعل به قرینه لفظی

در بعضی از آثار دوره نخستین، از جمله قابوس نامه، معمول است که نویسندگان، برای خودداری از تکرار، فعل را از آخر بعضی از جمله‌واره‌ها و جمله‌ها، به قرینه فعل قبلی یا بعدی، حذف می‌کنند. اما در زمینه حذف به قرینه لفظی نکته‌ای وجود دارد:

امروزه معمولاً در فعل یا فعل‌های جمله‌های پیشین حذف صورت می‌گیرد و فعل سالم را در آخرین جمله می‌آورند؛ در صورتی که در متون گذشته، بر عکس، معمولاً فعل سالم را در جمله‌واره نخستین می‌آورده‌اند و به قرینه آن، در جمله یا جمله‌های پسین، فعل معین را حذف می‌کرده‌اند (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۸).

از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) حذف فعل معین به قرینه جمله پیشین

این گونه حذف‌ها متعلق به متون کهن است و امروز در زبان معیار رایج نیست.

... و پیر این آرزو یافته است و ثمره آن برداشته [= برداشته است]. (عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۵۸)
از جمله حاجبان پدرم حاجبی بود، وی را حاجب کامل گفتندی؛ پیر بود و از هشتاد درگذشته
[= درگذشته بود]. (همان: ۶۲)

حکم از تقویمی معتمد کن، چنانکه حکیم آن تقویم را زیجی کرده باشد که به خطی معروف بود و در اوساط وی نگاه کرده [= نگاه کرده باشد] و مجموعه و مبسوطه وی نیکو دیده [= دیده باشد] و مکرر کرده [= مکرر کرده باشد] و تعدیل‌های تأمل کرده [= تأمل کرده باشد]؛ با این همه احتراز کنی از سهو و از خطا تا غلطی نیفتد. (همان: ۱۸۶)

تا به اتفاق، شبی این گوسپندان را در رودکده‌ای بداشته بود و خود بر بلندی رفته [= رفته بود] و خفته [= خفته بود] و فصل بهار بود. (همان: ۱۷۲)

ب) حذف فعل شبه معین به قرینه لفظی

صعب چنانکه ببايد ريختن و باز بايد گشتن و سبوی شستن [= بايد شستن] و ديگر باره آب از چشمه برداشتن [= بايد برداشتن]. (همان: ۴۲)

اگر من ترا با اين پنج سپه سالار بکشتمی، مرا اين کار نيفتادی؛ شش خون ديگر همی بايست کرد و به سلامت همی بودن [= همی بايست بودن]. (همان: ۱۰۱)

... سخن اين قوم را با گوش دل بايد شنودن و اعتماد کردن [= بايد اعتماد کردن]. (همان: ۴۹)

ج) حذف فعل يار از فعل مرکب

هرگه که دانی پنج عالم تقی تقی و... روزه گرفتند، با ايشان بگير [= روزه بگير] و با ايشان بگشای [= روزه بگشای] و در گفتار جهال دل میند. (همان: ۱۸)

پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری، واسطه را نیز درخور او ببايد داشت [= حرمت ببايد داشت]. (همان: ۲۴)

اگر مزاح کنی، باری در مستی مکن [= مزاح مکن] که شر بیشتر خیزد. (همان: ۷۷)

د) حذف فعل پيرو شبه معین به قرینه لفظی و معنوی

بعد از دست شستن، گلاب و عطر فرمای [= گلاب و عطر فرمای آوردن یا فرمای بیاورند] و چاکران و بندگان مهمانان را نیکو تعهد کن. (همان: ۷۲)

... باشد که با علت ها و با خوی های بد بود که بعضی بتوان برد و بعضی نتوان [= نتوان برد]. (همان: ۱۲۵)

۹ تغییر شخص فعل

گاه پیش می آید که در جمله های مرکب، شخص فعل از غایب به مخاطب یا برعکس تغییر می کند؛ و این ظاهراً بدان سبب است که مخاطب در ذهن نویسنده بین یک مخاطب عام، مثلاً «طیب»، و مخاطب خاص، یعنی فرزندش گیلان شاه، شناور است. این در مواردی است که به شیوایی انشاء لطمه می زند؛ و البته به ندرت رخ می دهد:

اگر بر سر بیماری شود و از این علامت ها که گفتم هیچ نبینی، جای اومید بود. (همان: ۱۸۲)

اگر آب چون روغن بینی و اگر در بن قاروره خلط بیند، علتی قریب عهد بود. (همان: ۱۸۳)

گاهی نیز تغییر شخص فعل از نظر مفرد و جمع بودن صورت می‌گیرد. این دگرگونی هم به انشای کتاب آسیب می‌رساند، مانند این مورد:

رسم رومیان و حکیمان ایشان چنان است که چون از گرمابه بیرون آیند تا زمانی در مسلخ گرمابه بنه‌خسبد، بیرون نشود.
(همان: ۹۰)

۱۰ فاعل جمع و فعل مفرد

اگرچه راست گویی، همه کس گوید که دروغ همی‌گوید.
(همان: ۷۸)
هشت ساعت نباید آرامید تا اعضاها که شانزده ساعت رنجه گشته باشد از حرکات تکلفی آسوده باشد.
(همان: ۹۱)

۱۱ جهت

«وضع فعل متعدی را از نظر اسناد آن به فاعل یا مفعول، جهت آن نامند و فعل از این لحاظ بر دو قسم است: معلوم و مجهول» (فرشیدورد ۱۳۹۱: ۱۱۷). در فارسی غلبه با فعل معلوم است و تعداد فعل‌های مجهول، مخصوصاً در فارسی دری قدیم، کم بوده است و در روزگار ما، تحت تأثیر ترجمه، رو به فزونی نهاده است (← همو ۱۳۸۸: ۴۳۲). در قابوس‌نامه هم تعداد فعل‌های مجهول، نسبت به معلوم، بسیار اندک است به طوری که در بعضی ساختمان‌ها مانند مرکب ضمیری، عبارت فعلی، و پیشوندی مرکب اصلاً وجود ندارد و بیشترین فعل‌های مجهول در ساختمان‌های بسیط و مرکب به چشم می‌خورند. به همین دلیل، در بخش‌های مختلف این مقاله بیشتر شواهد را از فعل‌های معلوم آوردیم و این روشی است که در همه کتاب‌ها و مقاله‌های دستوری لحاظ می‌گردد. اما در این قسمت تنها از فعل مجهول که ساختمانی پیچیده‌تر دارد، سخن می‌گوییم.

فعل مجهول در قابوس‌نامه به سه صورت به کار رفته است: یکی مجهولی که از صفت مفعولی و فعل معین مجهول‌ساز ساخته می‌شود، که رایج‌ترین صورت مجهول در قدیم و امروز است با این تفاوت که در فارسی معیار امروز «شدن» اصلی‌ترین و رایج‌ترین فعل معین مجهول‌ساز است، اما در قابوس‌نامه «گشتن و گردیدن» و «آمدن» نیز برای مجهول ساختن

به کار رفته‌اند. شکل دیگر آن است که ساختارش سوم‌شخص جمع معلوم است اما چون فاعل ذکر نمی‌شود، از لحاظ معنی مجهول است. این هم ساختاری است که هم در قدیم وجود داشته و هم امروز در زبان رسمی و محاوره کاربرد دارد و کاربردش در محاوره بیش از ساختارهای دیگر است. برخی از دستورنویسان آن را «فعل مجهول معنوی واقعی» نامیده‌اند و چون برای نقل و حکایت هم بیشتر از آن استفاده می‌کنند، آن را «فعل نقل و حکایت» نیز نامیده‌اند (← احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۲۶۴). سومین ساختار مجهول در قابوس نامه آن است که صفت مفعولی حذف می‌شود. این اتفاق در فعل‌های مرکب روی می‌دهد. می‌دانیم که فعل‌های مرکب از یک جزء غیر فعلی مثل اسم یا صفت (فعل‌یار) و یک جزء فعلی (فعل‌یاور/کمکی) ساخته می‌شوند مانند حاصل کردن. صیغه سوم‌شخص مفرد این فعل در زمان ماضی مطلق، یعنی حاصل کرد مجهولش در اصل باید بشود حاصل کرده شد، اما صفت مفعولی کرده از این میان حذف می‌شود و حاصل شد باقی می‌ماند. «شد»، که در اینجا فعل معین مجهول‌ساز است، ممکن است با فعل اسنادی اشتباه گرفته شود؛ به این دلیل احمدی گیوی این ساختار را «فعل مجهول اسنادی‌نما» نامیده است (← همان: ۲۶۵). فرشیدورد اما آن را «فعل مجهول کوتاه یا فعل مجهول بدون صفت مفعولی» نامیده و حذف شدن صفت مفعولی را مطابق با قانون کم‌کوشی و اصل زحمت کمتر دانسته است (← فرشیدورد ۱۳۸۸: ۴۳۳). این ساختار اخیر هم در فارسی دری قدیم و هم در فارسی معاصر بسیار به کار می‌رود. اینک برای هریک از ساختارهای پیش‌گفته شواهدی از قابوس نامه می‌آوریم:

۱-۱۱ صفت مفعولی + فعل معین مجهول‌ساز «شدن»

تا رنج کھتری بر خویشتن ننهی، به آسایش مهتری نرسی؛ که برگ نیل تا پوسیده نشود، نیل نشود.
(عنصرالمعالی ۱۳۸۷: ۲۰۲)

هر درمی که از عمل سلطانی گرد کنی، از غبار عالم پراگنده‌تر شود. (همان: ۱۹۹)
به یک شب آدینه که نبید نخوری، یک هفته نبید خوردن خویش بر دل خلقان خوش گردانی و زبان عامه بر تو بسته شود.
(همان: ۷۰)

- اگر به شرح گفتی، این کتابی بودی بزرگ و به یک روز خوانده نشدی. (همان: ۲۳۸)
- امید خدمتگاران از تو بریده شود و خلق از تو نفور گردند. (همان: ۹۹)
- اگر خواهی که پرده تو دریده نشود، پرده کسان مدر. (همان: ۵۴)
- کاشکی من دبیری ندانستمی تا دوستی بدین فاضلی به خط من کشته نشدی. (همان: ۲۱۱)
- چون لشکر و عمال دیدند که به چه مشغول است، طریق بی فرمانی بر دست گرفتند و شغل های مردمان فرو بسته شد و لشکر و رعیت دلیر شدند. (همان: ۲۳۱-۲۳۲)

۱۱-۲ صفت مفعولی + فعل معین مجهول ساز «گشتن و گردیدن»

- میوه که پخته گشت اگر نچینند، خود از درخت بیوفتد. (همان: ۵۹)
- چون طمع بریده گشت، کار آسان شد. (همان: ۲۶۱)
- اندر اندیشه لختی آهستگی کند تا در آتش تفکر سوخته نگرده. (همان: ۲۵۳)
- چون حواس های تو از کار بیفتد، در بینایی و در گویایی و در شنوایی و در بویایی و در لمس و ذوق همه بر تو بسته گردد. (همان: ۶۰)

۱۱-۳ صفت مفعولی + فعل معین مجهول ساز «آمدن»

- اندر سبکی خوردن و مزاح کردن لختی گفته آمد؛ در باب عشق ورزیدن نیز آنچه دانیم، بهری بگوئیم. (همان: ۷۹)
- این کتاب را چهل و چهار باب نهاده آمد. (همان: ۶)
- آن پندها این است که نبشته آمدست. (همان: ۵۰)
- کم صبحی بود که در وی عربده نرود یا محالی کرده نیاید که از آن پشیمانی خیزد یا خرجی بناواجب کرده نیاید. (همان: ۷۰)

۱۱-۴ سوم شخص جمع معلوم

- چون شغلی فرمایی دو کس را مفرمای تا خلل از شغل و فرمان تو دور بود، که گفته اند که دیگ به دو تن به جوش نیاید. (همان: ۱۵۰)
- هر بنده ای که او را بخزند و بفروشند آزادتر از آن کس بود که گلوبنده بود. (همان: ۵۳)
- اگر از تو کار بستن خیزد، خود پسندیده آمد و آلا من آنچه شرط پدری بود به جای آورده باشم

که گفته‌اند که بر گوینده جز گفتار نیست، چون شنونده خریدار نیست، جای آزار نیست.

(همان: ۴)

از جدم شمس‌المعالی حکایت کنند... (همان: ۱۰۰)

هر درویش که کار توانگران کند چون بیماری بود که کار تندرستان کند و داستان او راست

بدان داستان ماند که آورده‌اند... (همان: ۲۱)

مردم سفری، جهان‌دیده و کارآزموده و روزبه باشد و به همه کارها نادیده دیده باشد و ناشنیده

شنیده؛ چنانکه به تازی گفته‌اند: «لیس الخبر کالمعینه» و به پارسی گفته‌اند:

شعر

جهان‌دیدگان را و نادیدگان نکردند یکسان پسندیدگان (همان: ۲۰)

۱۱-۵ فعل مجهول اسنادی نما (فعل مجهول کوتاه یا فعل مجهول بدون صفت مفعولی)

اگر خواهی که رنج تو به جای مردمان ضایع نشود، رنج مردمان به جای خویش ضایع مکن.

(همان: ۵۳-۵۴)

هر که دشمن را خوار دارد، زود خوار گردد. (همان: ۱۴۵)

با مردم تنگ‌بضاعت و سفیه معاملت نکند؛ پس اگر کند، طمع از سود ببرد تا دوستی تباه

نشود که بسیار دوستی به سبب اندک‌مایه سوزیان تباه شده باشد. (همان: ۱۶۷)

چون حقیقت، بی‌ضجرت تو رنج از تو به کس نرسد و بی‌خوشی تو راحت از تو به کس نرسد،

درست شد که مکافات نیک و بد هم بدین جهان می‌یابی پیش از آن که بدان جهان رسی.

(همان: ۳۰)

دلیر باش که شمشیر کوتاه به دست دلیران دراز گردد. (همان: ۹۹)

تن خویش را بعث کن به فرهنگ و هنر آموختن و این ترا به دو چیز حاصل شود: یا به کار بستن

چیزی که دانی یا به آموختن آن چیز که ندانی. (همان: ۳۳)

۱۱-۶ فعل مجهول با حفظ صفت مفعولی (در فعل‌های مرکب)

آنچه روزی تو باشد به تو برسد که روزی مقسوم است، به هرکس آن رسد که در ازل قسمت

کرده شده است و تو از بهر روزی رنج بسیار بر خویشتن منه. (همان: ۲۶)

طریق چوگان زدن محتشمان این است که یاد کرده آمد تا معلوم گردد. (همان: ۹۷)

۱۲ نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

— از حیث «زمان»، در این کتاب، فعل مضارع بیش از سایر فعل‌ها به کار رفته است؛ زیرا این فعل، از میان زمان‌های اصلی سه‌گانه گذشته و حال و آینده، برای دو زمان حال و آینده به کار می‌رود. غیر از این، شاید نوع روایت عنصرالمعالی هم که دائم به پسرش گیلان‌شاه خطاب می‌کند و در بسیاری از جاهای کتاب در واقع با او حرف می‌زند، سبب بالا رفتن بسامد فعل مضارع شده باشد.

— از لحاظ ساختمان، تعداد فعل‌های مرکب از فعل‌های بسیط و پیشوندی و عبارت فعلی فراوان‌تر است. در عین حال، نسبت فعل‌های بسیط آن به فعل‌های مرکب، در مقایسه با کتاب‌های روزگار ما، افزون‌تر است؛ زیرا پاره‌ای از فعل‌های بسیط، امروز به صورت مرکب به کار می‌روند و اصولاً یکی از تحولات زبان فارسی در بخش فعل همین است که گرایش به فعل مرکب در طول زمان بیشتر شده است.

— درباره وجه دو نکته قابل ذکر هست. یکی اینکه در قابوس‌نامه وجه وصفی وجود ندارد و دیگر اینکه نزدیک به نیمی (۵۸/۶۱ درصد) از فعل‌ها دارای وجه اخباری‌اند.

— از میان نمودهای پنج‌گانه فعل، ۹۲/۶۷ درصد فعل‌های این کتاب نمود مطلق یا مبهم دارند.

— فعل‌های شبه معین قابوس‌نامه هم با مصدر کامل و هم با مصدر مرخم آمده‌اند و تنوعشان نسبت به زمان ما بیشتر است.

— از نظر جهت، تقریباً ۹۵ درصد فعل‌های این کتاب معلوم‌اند و ۵ درصد مجهول. فعل به چهار صورت مجهول می‌شود؛ از آن میان، یک صورت (فعل مجهول با حفظ صفت مفعولی در فعل‌های مرکب) در زمان ما به کار نمی‌رود. تنوع فعل‌های معین مجهول‌ساز در مقایسه با امروز بیشتر است.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، فعل، تهران: قطره.
- الله‌یاری، فریدون (۱۳۸۱)، «قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنانه‌نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی»، مجله زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۱۲۶-۱۴۲.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- بهرامی، تقی (۱۳۷۰)، «قابوس‌نامه و گوته»، آینده، س ۱۷، ش ۵-۸، ص ۴۱۵-۴۱۸.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، تاریخ زبان فارسی، چاپ نهم، تهران: نشر نو.
- خوئینی، عصمت (۱۳۸۹)، «نکته‌هایی درباره فعل مرکب»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گهر گویا)، س ۴، ش ۲، ص ۴۵-۵۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس (۱۳۸۷)، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز، چاپ سوم، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱)، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- فوشه کور، شارل - هانری دو (۱۳۷۷)، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- معین، محمد (۱۳۶۹)، اسم جنس و معرفه، نکره، چاپ پنجم (نوبت اول)، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۴)، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۷)، «مقدمه» بر قابوس‌نامه ← عنصرالمعالی (۱۳۸۷).
- _____ (۱۳۹۰)، دیداری با اهل قلم، چاپ نهم، تهران: علمی.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی